

آتش دائم

منتخبی از گفتارهای

ربای لوباویچ

ربی مناخم مندל شینر سون

ترجمه کتاب Torah studies

از ربی جانانان ساکس. ام. ا. (کتاب) دکترای فلسفه

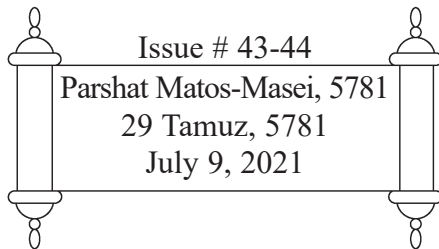
ترجمه فارسی بوسیله

پرویز مزدهی

Translated into Farsi by:
Mr. Parviz Mojdehi

*

Reprinted with permission by:
Chabad Persian Youth
&
Moshiach Awareness Center



Friday, July 9, Light Shabbat Candles, by 7:49 p.m.
Saturday, July 10, Shabbat ends at 8:52 p.m.
(Times are for Los Angeles)

THIS ISSUE IS PRINTED IN HONOR OF OUR DEAR CHILDREN

Hatomim Menachem Mendel שיחי Peer

On the occasion of his birthday, 29 Tamuz, 5781

Mrs. Chaya Mushka שיחי Bitton

On the occasion of her birthday,

Shabbat Parshat Matos-Masei, Rosh Chodesh Menachem-Av, 5781

AND IN HONOR OF THEIR SISTERS AND BROTHER שיחי

May they merit to be a source of Chassidic pride
to their family and a Torah light to their community.

*

DEDICATED BY THEIR PARENTS

Rabbi & Mrs. Peer שיחי

JEWISH CHILDREN:

**Get your own letter
in a Sefer Torah!**

<http://www.kidstorah.org>

Reprinted with permission by:

CPY

Chabad Persian Youth

9022 W Pico Boulevard.

Los Angeles, CA 90035

Tel.: (310) 777-0358

Fax: (310) 777-0357

<http://www.cpycenter.org>

e-mail: cpycenter@sbcglobal.net

Rabbi Hertzal Peer, Executive Director

&

Moshiach Awareness Center,

a Project of:

Enlightenment For The Blind, Inc.

602 North Orange Drive.

Los Angeles, CA 90036

Tel.: (323) 934-7095 * Fax: (323) 934-7092

<http://www.torah4blind.org>

e-mail: yys@torah4blind.org

Rabbi Yosef Y. Shagalov, Executive Director

Printed in the U.S.A.

TO DEDICATE AN ISSUE IN HONOR OF
A LOVED ONE, CALL (323) 934-7095

For this and other books on Moshiach & Geulah, go to: <http://www.torah4blind.org>

مَطُوت

پاراشای این هفته با قوانین نذر کردن و چگونگی باطل کردن آن شرع میشود و در بعضی موارد خود شخص نمی تواند نذر خود را باطل کند و لی دیگران می توانند نذر او را باطل کنند. به عنوان مثال پدر می تواند تا زمانی که دخترش به سن بلوغ نرسیده است نذر او را از زمانی که آنرا می شنود به بعد باطل کند و شوهر می تواند نذر زنش را از زمانی که آنرا می شنود به بعد باطل کند. یک مورد واسطه مانند هم وجود دارد که ترکیبی از هر دو این موارد است. و در مورد دختر بست که نامزد شده است او می تواند بوسیله ترکیب موافقت پدر و نامزدش نذر خود را از ابتدا باطل کند. در واقع قدرت پدر و نامزد او به زمان گذشته یعنی به ابتدای ادای نذر هم برمیگردد به این معنا که آنها می توانند نذرهای دختر که قبل از نامزدیش انجام داده است را باطل کنند. این مبحث تفاوت مابین نامزدی و ازدواج را مورد بررسی قرار میدهد و آنرا در مورد رابطه خداوند و بنی بیسرائیل بکار می گیرد. و این سؤال مهم را عنوان می کند که چگونه است که در دوران نامزدی مرد دارای حق بیشتری است تا در دوران ازدواج؟

To Place Your Advert
Here:
call (323) 934-7095

۱- نذر کردن و نذر نکردن

پاراشای مَطُوت با موضوع نذر کردن و چگونگی باطل کردن آن شروع میشود. باطل کردن نذر اصولاً به سه طریق انجام میشود^۱ بوسیله یک حاخام شناخته شده که این قدرت را دارد که شخص را از نذرهایی که در گذشته هم کرده است رهایی بدهد یعنی خود نذر را از ابتدای آن باطل کند.^۲ دیگری که نذر کرده و هنوز تحت سرپرستی پدر می باشد و پدرش می تواند نذرهای او را از زمانی که آنرا می شنود به بعد باطل کند.^۳ و زنی که ازدواج کرده است شوهرش می تواند نذرهای او را از زمانی که آنرا می شنود به بعد باطل کند. پدر یا شوهر به تنهایی نمی توانند نذرهای گذشته را باطل کنند (برخلاف حاخام) به این معنا که آنها فقط می توانند مسئولیت انجام آنرا فقط از زمان شنیدن آن به بعد باطل کنند. و آنچه که در گذشته قبل از شنیدن آن نذر شده است به قوت خود باقی می ماند.

در زمانی که دو مرحله متفاوت ازدواج یعنی قیدوشین (نامزدی) ونیسوئین (ازدواج) در دو زمان

مختلف انجام میگیرد نامزد دارای دو نوع قدرت و حق، نسبت به نذر زنش می باشد. ما ممکن است طبیعتاً فکر کنیم که قدرت او بعد از ازدواج در مورد زنش بیشتر است تا زمانی که هنوز نامزد می باشند. اما در این مورد خاص اینگونه نیست. برای آنکه مرد در زمان نامزدی این قدرت را دارد که تمامی نذرهای نامزدش را حتی در زمانی که او مجرد بوده است را هم باطل کند. چگونه است که نامزدی (قیدوشین) به مرد قدرت بیشتری میدهد تا ازدواج (نیسوئین)؟ البته باید بگوئیم که نامزد این قدرت را نمی تواند داشته باشد مگر با همکاری پدر دختر، پدر و نامزد با همکاری یکدیگر می توانند نذرهای قبلی دختر را که حتی قبل از نامزدیش کرده است را باطل کنند. به این ترتیب از یک طرف پدر قدرتی را که نسبت به دخترش قبل از نامزدیش داشته است را به شوهر آینده او منتقل می کند. و از طرف دیگر خود نامزد پسر به تنهایی این حق را دارد که نذر نامزدش را باطل کند. ولی این حق به زمانی که دختر هنوز نامزد نشده بوده است و به او وابستگی نداشته است بر نمی گردند.

۲- نامزدی و ازدواج با خداوند

این حالا خا بر زندگی روزمره ما تاثیر دارد. یک فرد یهودی به دو طریق می تواند خودش را به خداوند نزدیک کند. بطریق نامزدی (قیدوشین) و بطریق ازدواج (نیسوئین). زمانی که پسری دختری را نامزد می کند او برای هر مرد دیگری ممنوع میشود. به همین شکل زمانی که یک فرد یهودی برای خداوند نامزد میشود او تعهد بزرگی را بدوش گرفته است. او تصمیم گرفته است که اجازه ندهد که هیچ چیز دیگری ذهن و وجود او را تصاحب کند. او خودش را مختص خواسته خداوند کرده است. این بخودی خود عمل بزرگی است ولی صرفاً یک عمل بازدارنده می باشد. او هنوز به مرحله روحانی نیسوئین (ازدواج) نرسیده است. مرحله ای که او به خداوند وصل می شود... "به او ملحق می شود و همچون یک تن خواهند بود" و همانگونه که حاصل ازدواج، فرزندان هستند که منعکس کننده وحدت والدین خود هستند به همین ترتیب حاصل یکی شدن با خداوند اعمال نیکی است که از انسان سر میزند که هم خواسته "خداوند را بیان می کند و هم هیچ شدن خواسته^۴ انسان در مقابل خواسته خداوند." نتیجه و حاصل زندگی صدیقیم، اعمال خوب آنهاست".

۳- حالت عدم تکامل

اگر چه این حالت ازدواج روحی مرحله ایست بالاتر از نامزدی (قیدوشین). ولی نامزدی هم

۴- راشی آغاز پلایشای نوح- برشیت ربا ۶-۳۰

شود. بعل شمطو در مورد این پاسوق که می گوید "زمان سختی یعقوب است. اما او از آن نجات خواهد یافت" تفسیر می کند که نجات صرفاً چیزی نیست که بعد از سختی بسادگی فراهم شود بلکه نجات در درون سختی وجود دارد. در اینجا نیز ما ترکیب دو تضاد را می بینیم، سختی و نجات، خرابی و دوباره سازی این ترکیب زمانی حاصل می شود که ما محدودیت های عقل انسانی را پشت سر بگذاریم و بطرف دنیای وسیع و نامحدود و همه گیر ایمان سفر کنیم. در این حالت همه چیز در محدوده ایمان قرار می گیرد و خوبی و محبت خداوند را در همه جا حتی در فجایع بزرگ هم شاهد خواهیم بود. از نقطه نظر فرزند مجازات بسیار بد است. از نقطه نظر پدر مجازات برای خوبی فرزند لازم است. هدف آن است که تاریخ را از چشم خداوند بینیم. با حصول به این هدف ما می توانیم محبت و ترحم پنهان خداوند را به محبتی آشکار تبدیل کنیم و تاریکی گالوت و پراکندگی را به نور و روشنایی تغییر دهیم.

(منبع: لیکوتی سیخوت جلد دوم صفحه ۳۴۸ الی ۳۵۳)
(Source: Likkutei Sichot, Vol. 2, pp. 348-353)

۶- دواشتباه

هر فرد یهودی در طول زندگی مذهبی ممکن است دچار دو اشتباه بشود. که موضوع سفرهای یسرائل ها از مصر هشدار می‌آید به این افراد.

اشتباه اول آن است که انسان ممکن است فکر کند که دیگر به مقصد رسیده است. او ممکن است تصور کند که با رسیدن به درجه ای از دانش تورا و انجام میصوت دیگر زمان آن است که راضی بوده و استراحتی بکند. اما حقیقت آن است که فرد یسرائل برای آنکه در یک مقام بایستد آفریده نشده است. همواره اهداف و سفرهای تازه ای در مقابل وجود اوست.

اشتباه دوم آنکه او ممکن است دچار یأس و ناامیدی بشود. او ممکن است احساس کند که بسیار کم میداند و کوشش های مذهبی اش بی‌فایده بوده است. اما در حقیقت سفر او به هر اندازه کوچک، نوعی خروج از مصر تلقی می‌شود و جهتی که او می‌رود بیشتر از میزانی که رفته اهمیت دارد.

همراه با یأس و ناامیدی فردی یأس و ناامیدی تاریخی و اجتماعی نیز ایجاد میشود. این احساس که در هیچ دوره و زمانی در تاریخ، ما تا به این اندازه نسبت به زمان ماشیح دور نبوده ایم نوعی یأس و ناامیدی تاریخی است. در حالی که عکس مطلب صادق است. یهودیان در مصر به آخرین درجات ناپاکی رسیده بودند^۸ با اینحال خداوند آنها را از مصر خارج کرد و توانستند به سرزمین یسرائل برسند. در مقایسه با آنها، هدف برای ما بسیار نزدیک است. ما تمامی سفرها بطرف دوران ماشیح را طی کرده ایم. و در زمان بعد از واقعه سینای زندگی می‌کنیم و قدرت معنوی آن واقعه (متن تورا) را همیشه در وجود خودمان داریم ما رهبران روحانی داریم که ما را در ارتقاء معنویت مان یاری میدهند و ما را به طرف خداوند می‌کشانند.

۷- سه هفته

پاراشاهای مَطوت و مَسعی همواره در مدت سه هفته مابین هفدهم تموز تا نهم آو خوانده می‌شوند. در واقع این دو پاراشا در فاصله زمانی مابین اولین رخنه ها در دیوارهای بت همیقداش و خرابی کلی آن قرار گرفته اند.

اهمیت این مطلب این است که آنها به ما این مطلب را میرسانند که هدف از خراب شدن دوباره ساخته شدن است. خراب شدن ممکن است برای بهتر ایجاد شدن و ساختن بهتر و قوی تر انجام

۸- زوهر خاداش ابتدای بیترو - لیکوتی زوهر تیکون ۳۲

دارای امتیازات خاص خود می‌باشد. کسی که به مرحله ازدواج (نیسوتین) رسیده است ممکن است دچار نوعی غرور و تکبر بشود. او ممکن است فکر کند که به مرحله "صدیق کامل" رسیده است به این معنا که او حالا صاحب خانه است و این حق را در خود دارد که نذرها را باطل کند. و برخلاف مرحله قیدوشین او ممکن است که بگوید که او در مرحله ۵ ایست که دیگر احتیاجی به کمک پدر ندارد. این اشتباه بزرگ در مورد "برکوخبا" دیده میشود که رفتار او به حخامیم ثابت کرد که او در واقع شایسته لقب "برکوخبا" (به معنای "فرزند ستاره" نامی که از عبارت "ستاره ای از یعقوب طلوع خواهد کرد") نبود. بلکه او می‌بایست برکوزیبا، "فرزند دروغ" خوانده میشد.

قدرت قیدوشین از این حقیقت حاصل می‌شود که شخص میداند که او به خودی خود حقی ندارد و قدرت او فقط در رابطه با پدر دختر است از نظر روحانی این مطلب به این معناست که او میداند که همه ظرفیت ها و قدرت او بستگی به خداوند دارد و با کمک خداوند است که او میتواند به درجات روحانی ای برسد که به تنهایی هرگز قادر به رسیدن به این درجات نخواهد بود. او می‌تواند دارای قدرت "باطل کردن" بشود. به این معنا که نقاب و پرده های دروغی را که حضور خداوند را از انسان پنهان می‌کند را بردارد و باطل کند. و این قدرت به گذشته هم برمیگردد یعنی محدودیت زمانی و مکانی ندارد. همانگونه که نذر کردن انسان را مقید می‌کند و باطل کردن آن این قید را می‌شکند. او نیز با کمک خداوند جهان را از قید و بند دروغ و ریا، پرده پوشی و پنهان کاری رها می‌کند و حضور خداوند را آشکار می‌سازد.

۸- وصل شدن به خداوند

کاربرد این مطالب آن است که به هر اندازه که انسان در این سیر و سیاحت روحانی پیشرفت کند و حتی اگر به مرحله ازدواج با خداوند هم برسد او هرگز نباید فراموش کند که رسیدن به این مرحله صرفا بوسیله قدرت خودش نبوده است. او می‌بایست خودش را به آنچه بالا تراز اوست وصل کند. در پیشرفت معنوی هیچگونه حد و مرزی وجود ندارد. به هر درجه و مرحله بالایی که رسیده باشد همواره مراحل بالاتری وجود دارد که او باید خودش را به آن وصل کند و بسوی آن برود. به این ترتیب او هنوز کامل نیست و هنوز در مرحله قیدوشین می‌باشد. او با همکاری خداوند «پدر» این قدرت را می‌یابد که بندهای اسارت را آنچنان از هم بپاشد و باطل کند که حدی بر آن متصور نباشد.

(Source: Likkutei Sichot,
Vol. 2, pp. 612-614)

(منبع: لیکوتی سیخوت جلد دوم ص ۶۱۲ الی ۶۱۴).

۵- رجوع شونده به تلمود یروشلمی - تعנית ۴-۵ - گیتین ۵۷ الف . سنهدرین ۹۳ ب

مَسَعَى

پاراشای این هفته با ذکر چهل و دو سفر بیسرائل ها از مصر بطرف مرزهای سرزمین کنعان آغاز میشود. پاسوق شروع کننده این پاراشا اشاره به این مطلب می کند که نه فقط سفر اول خروج آنها از مصر بلکه همه این سفرها در واقع خروجی از مصر به حساب می آیند. با توجه به این مطلب مصر تنها یک محل و مکان بخصوص نمی باشد بلکه یک حالت فکری و روحانی ایست. کلمه "مِصْرَم" که ترجمه عبری کلمه "مصر" می باشد معنای تنگنا و محدوده را نیز میدهد و به این ترتیب یک تضاد مشخص با کلمه "بیسرائل" پیدا می کند که سرزمین پهناور و وسیع خوانده شده است. بنابراین سئوالی که مطرح میشود آن است که محدود بودن و وسیع و پهناور بودن در زندگی یک فرد یهودی به چه معناست؟ و اهمیت این کلمه در چه چیز است و ایده "مصر" در زندگی ما چه نقشی دارد؟

۱ - سفر یا مسافرت های بسیار

"اینها هستند سفرهای پسران بیسرائل که از سرزمین مصر خارج شدند". این پاسوق مشکل بزرگی را بوجود می آورد چرا که خروج پسران بیسرائل از مصر فقط شامل اولین سفر آن ها از ناحیه رامسس (داخل مصر) به ناحیه "سوکوت" بوده که در خارج از مصر قرار داشت. بقیه سفرها همگی از "سوکوت" - خارج مصر - بطرف نقاط دیگر بودند که همگی بیرون از مصر قرار داشتند. پس چگونه است که در پاسوق کلمه "اینها هستند" آمده است که اشاره به چندین سفر می کند که همگی از مصر بوده اند؟

همچنین اهمیت چهل و دو سفری که از مصر به طرف بیسرائل انجام شد چه می باشد؟ کلمه وسیع و پهناور (بیسرائل) با کلمه محدود "مِصْرَم" در تضاد است اما در واقع بیسرائل ها با ترک مصر این محدود بودن را هم پشت سر گذاشته بودند پس چرا فقط بعد از چهل و دو سفری که انجام دادند در مورد آنها گفته شده است که به سرزمین پهناور و وسیع رسیدند؟

این کلمات محدود بودن و وسیع و پهناور بودن دارای مفاهیم روحانی نیز می باشند. "از میان تنگناها خداوند را صدا کردم و او به من با بزرگی و وسعت جواب داد" همانگونه که یک شخص یهودی حرکت خود را به طرف اهداف روحانی آغاز می کند او از میان تنگناهای تضادهای

تفیلائی ما شامل درخواست هایی است برای تامین نیازهای مادی و معنوی ما. و تضاد در همین جاست. درست در زمانی که ما خودی نداریم و طبعاً می بایست نیازهای مان را فراموش کرده، نسبت به آنها بی علاقه باشیم از خداوند تقاضای انجام نیازهای مادی و معنوی خودمان را میکنیم!!!

این دو جنبه از تفیلا در واقع با هم در تضاد هستند. ولی این مطلب که دو جنبه و حالت متضاد نمی توانند یکدیگر را تحمل کنند و باهم یکی بشوند فقط مختص به دنیا و حوزه عقل و منطق می باشد، تفیلا آن مرحله ای از روحانیت است که ماورای منطق و عقل می باشد. و هر چه بیشتر ما به خداوند نزدیک شویم این تضادها بیشتر با هم سازگار می شوند و فشار حاصل از این تضادها کاهش می یابد و از بین میرود.

در این مرحله ما میتوانیم از خداوند به عنوان ذاتی یاد کنیم که "صلح و آرامش را در اوج ها برقرار می کند" چرا که در اوج هایی که ماورای منطق هستند مابین تضادها صلح و آرامش وجود دارد و مابین عوامل متضاد سازگاری و سازش برقرار است به این ترتیب تفیلا یک طعم و مزه اولیه ایست از جهان آینده زمانی که همه موجودات حضور خداوند را احساس می کنند و به عبارت دیگر زمانی که عوامل متضاد ماده و روح بایکدیگر همزیستی می کنند.

۵- سفر

حتی اگر چه "عمیداً" نقطه اوج تفیلائی هر روزه ماست. هر روز هر فرد یهودی می بایست از ابتدا دوباره شروع کند، آماده بشود و تفیلائی را بخواند و به نقطه اوج دیروز برسد و آنرا نقطه عزیمت امروز خود قرار دهد. اگر چه در این سفر انفرادی و شخصی او مصر را یعنی مصر گناه و خطارا ترک کرده است ولی او می بایست آن حالت های تنگ نظری و کوچک بینی روح را نیز از بین ببرد. از قول "بَعْل شَمْطُو" آمده است که "اگر چه انسان خود خطایی را مرتکب نشده است ولی صرفاً مشاهده خطا و کمبود در دیگران علامت آن است که او در وجود خودش اثراتی از آن خطا و گناه را دارد". ۷ خطا و گناه اثرات خود را در وجود انسان باقی می گذارند و حتی این اثرات نیز باید از بین برود.

جهان زندگی مذهبی در واقع یک حرکت و سفر دائمی است و نه یکباره رسیدن به مقصد.

۳- تفیلا

ما این مراحل را در تفیلا^۲ نیز می بینیم تورا و تفیلا با یکدیگر تفاوت دارند چرا که تورا کلام خداوند است برای انسان ولی تفیلا کلام انسان است برای خداوند. تفیلا آن نردبان یعقوب است که پایه هایش بر روی زمین و سرش به آسمانها میرسد و^۳ هر پله آن حرکتی از محدودیت های زمینی بسوی بی نهایت آسمانهاست.

اولین مرحله تفیلا آمادگی است. آمادگی این که چگونه این انسان محدود می بایست در مقابل خداوند نامحدود بایستد؟ و اینکه او چگونه می تواند زمانی که گناه کرده و رابطه اش با خداوند قطع شده است در مقابل او قرار بگیرد؟ حاصل این طرز تفکر ترس و هبیتی ایست که انسان را از غرور و خود پرستی خالی می کند و همین حالت یک مرحله از آماده شدن برای انجام تفیلا است. مرحله دیگر این است که انسان خودش را کنار می کشد که تفیلاش را شروع کند و این کنار کشیدن بخودی خود نوعی آزاد شدن از وضعیت معمولی است و نوعی رهایی از مصر بشمار می آید که انسان را آماده برای انجام تفیلا می کند.^۴

آنوقت خواندن تفیلا شروع می شود. تفیلابی که با آن دروازه های دنیای همیشه گسترده روح بر روی انسان باز می شود که آن حالت آمادگی در مقام مقایسه با آن همچون درگاهی باریک و کوچک است.

با شروع خواندن "مزامیر داود" که نشان دهنده وفاداری انسان به خداوند است و خواندن "شَمَع یسیرائل" که بیانگر عشق انسان نسبت به خداوند است ما به نقطه نهایی از خود گذشتگی و شکفتگی در حضور خداوند یعنی^۵ "عمیداً میرسیم و همچون یک بنده در مقابل آفایش بیا می خیزیم. در آن لحظه ما خودمان هیچ هستیم و خداوند همه چیز. حتی قدرت بیان هم نداریم و فقط می توانیم بگوئیم "ای خدایها و دهانم را بگشا تا مدح و ستایش تورا بگویم".^۶

۴- ماورای تضاد

"عمید" ایک حالت تضاد را بوجود می آورد. از یک طرف ما خودمان را کنار می گذاریم (منیبت خودمان را ترک می کنیم). و صرفاً به زبانی برای ادای کلمات تبدیل می شویم. و از طرف دیگر

۲- نماز روزانه یسیرائل ۳- تنیا بخش سوم فصل ۱۰- تورا اور - سفر همعماریم ۸- ۵۷ ص ۸۰

۴- زوهر بخش اول ۲۶۶ ب بخش سوم ۳۰۶ ب ۵- شموته عسره یا هشتم سفتی

۶- تهیلیم ۱۷-۱۵ لیکوتی تورا، شیر هشیریم ج. سفر همعماریم ۵۶۲۷ ص ۴۳۶

درونی گذر کرده به طرف حالت های باز و بزرگ معنوی می رود و از راه های باریک و محدود گم گشتگی های مادی بطرف دشت وسیع و بزرگ وحدت الهی حرکت می کند. و به هر مرحله ای که میرسد این مرحله در مقایسه با مرحله قبلی که پشت سر گذاشته است وسیع تر و بازتر است، و این مرحله در مقایسه با درجه و مرحله ای که باید بطرف آن برود مرحله محدود و بسته بشمار می آید. تا آنجا که او با عبور از رودخانه اردن که مرحله سفر را از مرحله رسیدن به هدف جدا می کند به مرحله باز و وسیع نهایی یعنی دوران ماشیح میرسد.

به همین علت است که تمامی چهل و دو سفر و نه فقط سفر اول همگی "خروج از مصر" به حساب می آیند هر یک از این سفرها که آنها را به سرزمین یسیرائل و به هدف زندگیشان نزدیک تر می کرد باعث میشد که منزلگاه قبلی همچون مصری دیگر بنظر بیاید.

هر مرحله ای برای خود یک خروج به حساب می آید با وجود اینکه آنها مصر فیزیکی و مادی را ترک کرده بودند ولی هنوز می بایست از مصر روحانی یعنی محدودیت های روحانی نیز عبور کنند.

۲- مصر و انسان

تورا ابدیست، پس بنابراین مطالبی را که در مورد خروج از مصر می گوید ابدیست در این مورد گفته شده است که هر فرد یسیرائل باید اینگونه بیاندیشد که همین امروز از مصر خارج شده است^۱ به این ترتیب با اینچنین طرز تفکری چهل و دو سفری که در تورا از آنها نام برده شده است دارای اهمیتی دائمی و ابدی می باشند.

مصرهای (تنگناهای) بسیاری وجود دارند که انسان می بایست در طول زندگیش از آنها عبور کند. در یک مرحله ممکن است مصر اشاره به آن محدوده زندگی غیر مذهبی باشد که او را برده و بنده خود می کند. در مرحله دیگر ممکن است مصر اشاره به محدوده کوچکی و باریک تفکر انسانی باشد که اعتقادات مذهبی او را، آلوده به دید تاریک و باریک منطق گرایی می کند. اما حتی اگر چه او از همه این مراحل گذشته باشد و ایمان او دیگر محدود به درک و فهم او هم نباشد. او همیشه می بایست خواهان مرزهای تازه تر و وسیع تر باشد که در مقایسه با آنها حالت کنونی اش یک مصر و یا یک محدوده کوچکی تلقی می شود.

۱- میشتنپاسخیم ۵-۱۰ تنیا بخش اول فصل ۴۷